



مراتب سه گانه عفو از منظر قرآن / عفو شگفت آور حر توسط امام حسین (ع)

آیت الله مظاهری در یکی از جلسات اخیر درس اخلاق خود گفت: اولین جمله پروردگار عالم در قرآن کریم،...

آیت الله مظاهری در یکی از جلسات اخیر درس اخلاق خود گفت: اولین جمله پروردگار عالم در قرآن کریم، «بسم الله الرحمن الرحيم؛ است و با این جمله به بندگان می‌فهماند که رحمان مطلق و رحیم مطلق است. سپس، این جمله نورانی را صد و چهارده مرتبه در قرآن شریف تکرار می‌فرماید. این آیه حاکی از آن است که اولاً خدا رحمان است، یعنی خدا رحمت عام دارد و بنده‌اش را هر که باشد مورد رحمت خود قرار می‌دهد. ثانیاً خدا رحیم است، یعنی رحمت خاص دارد و بنده‌های خاص خود را مورد لطف و کرامت ویژه قرار می‌دهد. به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مظاهری در جلسه درس اخلاق خود بیان داشت که در بحث صبر اجتماعی، به عوامل مؤثر در مردم داری رسیدیم. در این راستا بیان شد که عواملی در تقویت مردم داری تأثیر به سزا دارد و در این رابطه به شرح عواملی نظیر سعه صدر، پاسخ‌گویی به توقعات مردم و خدمت به خلق خدا اشاره شد. در این جلسه به شرح فضیلت «عفو و گذشت؛ و تأثیر آن در مردم داری می‌پردازیم.

مراتب عفو از دیدگاه قرآن کریم

از نظر قرآن کریم، عفو و بخشش دارای سه مرتبه است:

مرتبه اول؛ این است که انسان بدی دیگران را ببیند، اما برای خدا از آن بگذرد. خداوند تعالی در قرآن خطاب به پیامبر «ص؛ می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ[1]؛

مرتبه دوم؛ آن است که انسان بدی دیگران را نبیند. قرآن کریم، نادیده گرفتن ظلم و بدی دیگران را «صفح؛ می‌نامد و از مؤمنین می‌خواهد که نسبت به هم صفح داشته باشند تا مورد مغفرت الهی واقع شوند: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْنَعُوا آلًا ثَابِتًا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفْوٌ رَحِيمٌ[2]؛

کسی که انتظار دارد خداوند در قیامت او را ببخشد، باید خود نیز، کسانی را که در حق او ظلم کرده اند، ببخشد و مهم‌تر اینکه ظلم آنان را ندیده بگیرد.

مرتبه سوم؛ آن است که انسان در مقابل بدی دیگران، نسبت به آنها نیکی کند. این مرتبه از گذشت، انصافاً مشکل‌تر از مراتب قبلی است، اما باید دانست که در تعالیم دینی، این‌گونه عفو و احسان مورد تأکید فراوان واقع شده و به صورت جدی از مسلمانان خواسته شده که این‌چنین باشند. قرآن کریم می‌فرماید: «يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ[3]؛، «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ[4]؛

پروردگار متعال، رحمان مطلق و رحیم مطلق

اولین جمله پروردگار عالم در قرآن کریم، «بسم الله الرحمن الرحيم؛ است و با این جمله به بندگان می‌فهماند که رحمان مطلق و رحیم مطلق است. سپس، این جمله نورانی را صد و چهارده مرتبه در قرآن شریف تکرار می‌فرماید. این آیه حاکی از آن است که اولاً خدا رحمان است، یعنی خدا رحمت عام دارد و بنده‌اش را هر که باشد مورد رحمت خود قرار می‌دهد. ثانیاً خدا رحیم است، یعنی رحمت خاص دارد و بنده‌های خاص خود را مورد لطف و کرامت ویژه قرار می‌دهد.

پذیرش توبه، ناشی از شدت رحمت و رأفت پروردگار

مطلب مهم‌تر در مهربانی و گذشت خداوند متعال آن است که طبق تصریح و تأکید قرآن، توبه بندگان را می‌پذیرد. به این معنا که اگر بنده، جداً بدی کند، اما پشیمان شود و از خداوند عذرخواهی نماید، خدا او را می‌آمرزد. گناه هرچه بزرگ و هرچه فراوان باشد، اگر گناهکار جداً توبه کند، خداوند از گناهش می‌گذرد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ[5]؛

نه تنها او را می‌بخشد، بلکه بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت «ع؛، به بنده توباب خود سلام می‌کند[6]، او

را دوست می‌دارد[7]، هزار باب رحمت از دنیا و آخرت به روی او می‌گشاید[8] و نظیر کسی که گم‌شده خود را یافته است، از بازگشت بنده‌اش خوشحال می‌شود.[9]

افزون بر این، بعد از آن همه بدی و ظلم بنده، پرونده سیاه و پر از گناه او را نابود می‌فرماید و با گشودن یک پرونده جدید که ثواب توبه در آن می‌درخشد، بدی‌ها و سیئات قبلی را به نیکی و حسنه مبدل می‌سازد: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾[10]; [raquo]

توبه حقیقی حتماً پذیرفته می‌شود

از نظر قرآن و روایات، بلکه از نظر عقل، پذیرش توبه از سوی پروردگار متعال، حتمی است و هیچ شرطی ندارد. توبه، یک حالت است که با پشیمانی قلبی تحقق می‌یابد و در پی آن، استغفار زبانی، عزم اصلاح و اصلاح، به عنوان لوازم توبه محقق می‌شود. بنابراین کسی که حتی یک عمر گناه کرده و گناهان او بزرگ و فراوان باشد، اگر به راستی از گذشته خود پشیمان شود و پشیمانی او با ترک گناه همراه باشد، به یقین باید بداند که خداوند تبارک و تعالی گناهان او را می‌آمرزد.

البته در قرآن کریم به عدم پذیرش توبه برخی افراد اشاره شده است.[11] توضیح تفصیلی این مطلب در این جلسه نمی‌گنجد[12]، اما به طور خلاصه باید گفت: قرآن، توبه همراه با لجاجت در ارتکاب گناه، توبه توأم با تسویف و به تأخیر انداختن، توبه هنگام مرگ و توبه پس از مرگ را قابل پذیرش نمی‌داند.

این بیان نورانی قرآن کریم، به عقیده ما، حاکی از نپذیرفتن توبه حقیقی نیست و شرطی برای پذیرش توبه مقرر نفرموده است، بلکه حاوی یک سلسله نکات مهم اخلاقی است. از جمله اینکه: انسان گناهکار، در اثر عادت به گناه، موفق به توبه از گناه نمی‌شود و یا در برخی از موارد، خود را گناهکار نمی‌شمارد که پشیمان شده و توبه کند و در مواردی نیز پشیمانی واقعی برای گناهکار رخ نمی‌دهد و ندامت او در اثر کفوری است که در مقابل راه خود مشاهده می‌کند و چنانچه رها شود، مجدداً مرتکب همان گناهان خواهد شد و به دروغ، اظهار پشیمانی و ندامت می‌کند.

در برخی روایات[13] نیز شرایطی برای توبه بیان شده است که تحلیل آن شرایط به طور فشرده چنین است که: شرایط توبه، همان لوازم توبه، نظیر عزم اصلاح و اقدام برای ترک گناه و جبران آن و اصلاح در آینده است و توبه حقیقی، این لوازم را در پی خواهد داشت. برخی از آن شرایط هم در واقع امتیازات ویژه ای است که موجب درخشندگی بیشتر توبه می‌شود و نورانیت خاصی به توبه کننده و پرونده اعمال وی می‌بخشد و شاید بتوان گفت: از شرایط اِکمال و کمال توبه به شمار می‌آید.

بنابراین خدا ارحم الراحمین است و حتماً توبه بندگان را می‌پذیرد، هرچند گناه آنها بزرگ و فراوان باشد.

توبه هنگام مرگ یا در جهنم، اگر حقیقی باشد، پذیرفته می‌شود

توبه هیچ شرطی ندارد و صرف پشیمانی حقیقی، حتماً تحقق می‌یابد، حتی اگر هنگام مرگ یا در جهنم باشد، اگر واقعاً پشیمان شود، خداوند رحمان و رحیم توبه او را می‌پذیرد و او را می‌بخشد. اما از آنجا که توبه این‌گونه افراد حقیقت ندارد، هنگام مرگ که اظهار توبه می‌کنند، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾[14]; [raquo] یعنی او چون می‌خواهد از مرگ نجات پیدا کند، صرفاً با زبان خود توبه می‌کند. در جهنم هم داد و فریاد افراد گناهکار و صدای خدا خدای آنها بلند است، اما فایده ندارد. در خصوص آنها هم خطاب می‌شود: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾[15]; [raquo]، یعنی این اشخاص در تله گرفتار شده‌اند که فریاد توبه و اظهار ندامت دارند و اگر رها شوند، همان اعمال زشت را مرتکب می‌شوند.

پیامبر اکرمﷺ؛ ص[raquo]، مظهر رحمانیت و رحیمیت خداوند

تاریخ زندگانی پیامبر اکرمﷺ؛ ص[raquo]، سرشار از عفو، گذشت و بخشش است. اساساً، پیامبر گرامی مظهر همه اسماء و صفات الهی و از جمله مظهر رحمانیت و رحیمیت خداوند هستند؛ یعنی همان‌طور که پروردگار عالم، نسبت به همه موجودات رحمان و نسبت به خواص رحیم است، پیامبر نیز نسبت به همه، حتی کفار و مشرکین، رحمان و رؤوف است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾[16]; [raquo] و نسبت به مؤمنان رحیم است: ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ﴾[17]; [raquo]

عفو دشمنان سرسخت و تأثیر آن در گرایش به اسلام

طبق گواهی تاریخ، مشرکین و کفار مکه، تا جایی که می‌توانستند به پیامبر اکرمﷺ؛ ص[raquo] و سایر مسلمین آزار رساندند.

مثلاً همیشه عده ای از کودکان، اراذل و اوباش را برای آزار و اذیت ایشان اجیر کرده، آنها را مجبور می‌کردند تا به طرف پیامبر سنگ پرتاب کنند. اما ایشان به جای این که خشمگین شوند، مرتب آنها را این گونه دعا می‌کردند: [171#&لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ](#); [18]

سرانجام و پس از آن همه آزار و بعد از تنگنای اقتصادی و اجتماعی در شعب ابوطالب و بعد از آنکه حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه که دو یاور و حامی پیامبر [171#&ص](#); بودند، از دنیا رفتند، آن حضرت و مسلمانان مجبور به هجرت از مکه به مدینه شدند. پس از آن هم در مدت ده سال، هشتاد و چهار جنگ از سوی مشرکین به منظور نابودی اسلام، پیامبر و مسلمانان بر رسول الله تحمیل شد.

پیامبر اکرم [171#&ص](#); بالأخره مکه را بدون جنگ و خونریزی فتح کردند. سپس در اولین اقدام، به کمک امیرالمؤمنین [171#&ع](#); کعبه را از وجود بت‌ها پاک کرده، همه بت‌ها را شکستند. پس از آن از مسجدالحرام بیرون آمدند، حلقه در کعبه را گرفتند و با لذت و شادمانی از پیروزی، خطبه وحدت خواندند و فریاد [171#&لا اله الا الله](#) وحده وحده انجز وعده [ص](#); سر دادند.

در آن هنگام، مشرکین که آن همه آزار و اذیت خود را به یاد داشتند، منتظر بودند پیامبر گرامی دستور جهاد عمومی صادر سازند و تصور می‌کردند احدی از آنان زنده نخواهند ماند. اما آن حضرت از خود مشرکین پرسیدند: من با شما چه کنم؟ آنها گفتند: هر عقوبتی را برای ما در نظر بگیری، سزاوار ماست. اگر ما را بخشی یا اسیر کنی و اموالمان را مصادره کنی، حق با توست؛ زیرا ما در این سالیان هرچه در توان داشتیم، در ستم به شما کوتاهی نکردیم.

پیامبر اکرم [171#&ص](#); لبخندی زدند و فرمودند: من شیوه برادرم یوسف نسبت به برادرانش را پیش می‌گیرم و به شما می‌گویم: [171#&لا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ \[19\]... اذْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّغَاءَ \[20\]](#)؛

امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، شما رها شدگان هستید و دیگر گذشته‌ها گذشته است. بدین ترتیب، آن حضرت در يك لحظه همه مشرکان و کفار را بخشیدند و این عفو عمومی به اندازه‌ای اهمیت پیدا کرد که بنا به گفته قرآن، مردم فوج فوج به دین اسلام گرویدند و در آن داخل شدند و از یکدیگر در ایمان آوردن سبقت گرفتند: [171#&إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا \[21\]](#)؛

عفو و گذشت مثال زدنی حضرت یوسف [171#&ع](#)؛

حضرت یوسف [171#&ع](#)؛ پس از آن همه آزار، اذیت و ظلمی که از برادران خویش دید، برای اینکه خجالت نکشند، خطاب به آنان فرمود: امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، خداوند شما را می‌آمزد و او مهربان‌ترین مهربانان است. [22] جالب آن‌که بعد از استقبال با شکوه از پدر و مادر و برادران، پدر و مادر را روی تختی باشکوه نشاند و به پدر خویش، حضرت یعقوب [171#&ع](#)؛ گفت: آزادی من از زندان و آمدن شما از صحرای کنعان به مصر، لطف خداوند است و این لطف خداوند پس از آنکه شیطان بین من و برادرانم کدورت انداخت، شامل حال ما شد: [171#&مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي \[23\]](#)؛

در واقع، علاوه بر عفو و بخشش برادران، برای آنکه خجالت نکشند و به خاطر اینکه پدر از فرزندان خویش خرده نگیرد، تقصیر را به گردن شیطان انداخت و برادران خویش را تبرئه کرد.

عفو شگفت‌آور حر توسط امام حسین [171#&ع](#)؛

عاشورا و کربلا، معلم اخلاق بشریت است و درس‌های آموزنده فراوانی دارد. بر این اساس، لازم است علاوه بر عزاداری برای امام حسین [171#&ع](#)؛، به نکات اخلاقی قیام آن حضرت توجه و عمل شود. یکی از آن درس‌ها، درس عفو و گذشت حضرت سیدالشهداء [171#&ع](#)؛ است.

حرّ بن یزید ریاحی ظلم بزرگی در حق امام حسین [171#&ع](#)؛ و یاران ایشان روا داشت و به قول خودش اولین کسی بود که بدن حضرت زینب [171#&ع](#)؛ را لرزاند. او باعث شد که امام [171#&ع](#)؛ و عیال و یاران آن حضرت در بیابان گرم و سوزان کربلا، بدون آب و آذوقه محصور شوند؛ زیرا وقتی مانع حرکت آنان به سمت کوفه شد، امام حسین [171#&ع](#)؛ قصد بازگشت داشتند، اما حر اجازه بازگشت هم به آنها نداد و به دلیل خودداری آن حضرت از بیعت با یزید، ایشان را محاصره و متوقف کرد. سپس لشکریان ابن زیاد به کربلا آمدند و آن حادثه ناگوار تاریخی رخ داد. در واقع، مسبب محاصره کاروان امام حسین [171#&ع](#)؛، شهادت ایشان و اسارت عیال، حر بود.

بالآخره حر خیلی بدی کرد، اما روز عاشورا به راستی پشیمان شد. از اطرافیان او نقل شده است که بدنش می‌لرزید و می‌گفت: خود را بین بهشت و جهنم می‌بینم. در همین حال و در حالی که فرمانده لشکر بود، همه چیز را رها کرد و به سوی امام حسین^{علیه السلام} روانه شد. نرسیده به خیام حرم پیاده شد و با تضرع و زاری و با شکسته نفسی در حال حرکت بود. حضرت اباعبدالله الحسین^{علیه السلام} وقتی از دور حر را دیدند، بدون توجه به بدی و شدت اقدام قبلی او، نخواستند شاهد ذلتش باشند؛ از این رو به حضرت ابالفصل^{علیه السلام} امر کردند به استقبال او برود. حضرت ابالفصل هم او را با عزت، نزد امام آورد و آن حضرت بدون هیچ‌گونه سرزنشی، او را بخشیدند.

حر، از شدت شرمندگی سر به زیر و سرافکنده بود و هرچه امام حسین^{علیه السلام} می‌فرمودند: تو را عفو کردم، سرش را بالا نمی‌آورد و خجالت می‌کشید در روی ایشان نگاه کند.

سپس به امام حسین^{علیه السلام} عرض کرد: اگر مرا عفو کردید، اجازه بدهید تا در راه شما جهاد کنم. امام حسین^{علیه السلام} هم به او اجازه رفتن به میدان دادند. او کارزار جانانه‌ای کرد تا بالآخره سپاه دشمن گرد او را گرفتند و به شهادت رسید. وقتی روی خاک افتاد، امام حسین^{علیه السلام} به بالین او رفتند و سرش را به دامن گرفتند. این حرکت عاطفی امام حسین^{علیه السلام} برای هیچ‌کس حتی برای فرزند دلبندشان حضرت علی اکبر^{علیه السلام} تکرار نشد. بعد، دستمالی آوردند و زخم پیشانی حر بن یزید ریاحی را بستند.

عفو حر توسط امام حسین^{علیه السلام}، در حالی که او مسبب مصائب ایشان بود شگفت‌آور است و شگفتی بیشتر، از نادیده گرفتن گناه بزرگ او و نیز از لطف و محبت آن امام بزرگوار حاصل می‌شود.

ضرورت تقویت روحیه گذشت با پیروی از قرآن و عترت

مقصود از آنچه از قصص قرآن کریم یا تاریخ زندگی معصومین^{علیهم السلام}؛ در این جلسه بیان شد، قصه پردازی نیست؛ بلکه این حکایات آموزنده باید سرمشق زندگی مسلمانان باشد، تاریخ را معلم اخلاق خود قرار دهند و از آن پند بگیرند. به قول قرآن: [لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ] [24]

اگر کسی بخواهد رستگار و سعادت‌مند شود، باید به خداوند و انبیاء و اولیای او شباهت داشته باشد؛ به این معنا که فضائل نیکوی اخلاقی و در رأس آن، عفو را سرلوحه اعمال خود قرار دهد. البته شباهت تام، نه ممکن است و نه از ما خواسته‌اند، اما بالآخره نمی‌شود که انسان خدای^{تعالی} را رحمت‌الرحمین^{علیه السلام} و پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و رحمة للعالمین^{علیه السلام} و امامانی رؤف و بسیار بخشنده داشته باشد، ولی خود کینه توز باشد.

بدون شباهت و بدون برخورداری از فضائل اخلاقی و صفات نیکوی انسانی، دنیایی ویران و آخرتی ویران‌تر نصیب انسان می‌شود و دست عنایت خداوند متعال از روی سر او برداشته می‌شود که عاقبتی جز سقوط و شقاوت در پی نخواهد داشت.

اگر شیعیان ادعا دارند حسینی هستند، که هستند، باید صفات حضرت اباعبدالله^{علیه السلام}؛ در آنها زنده باشد، باید مزین به صفت حسنه عفو باشند و همدیگر را ببخشند.

متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود که ناسازگاری کودکان دو همسایه یا دو قوم و خویش، منجر به اختلاف بزرگ‌ترها می‌شود و تا مدتی با هم قهر هستند. این طرز رفتار و این سرسختی در نبخشیدن، با سیره امام حسین^{علیه السلام}؛ نه تنها سازگاری ندارد، بلکه بسیار از آن فاصله دارد.

کینه‌توزی صفت زشتی است و انسان کینه‌توز به خداوند شباهت ندارد و از رحمت حق تعالی محروم است، اما حالت زشت‌تر و بدتر آن است که اعضای خانواده نسبت به هم کینه داشته باشند و همدیگر را نبخشند. کینه زن و شوهر نسبت به یکدیگر یا کینه فرزندان راجع به همدیگر یا کینه آنها نسبت به پدر و مادر، بسیار قبیح است و گناه آن بزرگ می‌باشد.

بعضی اوقات می‌بینیم افراد فامیل یا دو برادر یا خواهر و برادر، به خاطر دنیایی که هیچ ارزش و اعتباری ندارد یا به خاطر ارث، اختلاف پیدا می‌کنند و اختلاف آنها منجر به قهر و کدورت می‌شود. گاهی یک حرف نامربوط بین عروس و مادرشوهر، باعث کدورت می‌شود و هم را نمی‌بخشند.

این طرز رفتار، با اسلام، قرآن و سیره اهل بیت^{علیهم السلام}؛ سازگاری ندارد و باید حتماً تغییر یابد.

پي نوشت ها:

1. اعراف / 199
2. نور / 22
3. قصص / 54
4. مؤمنون / 96
5. الزمر / 53
6. انعام / 54
7. بقره / 222
8. مستدرک الوسائل، ج 12، ص 127
9. کافی، ج 2، ص 436
10. فرقان / 70
11. نساء / 17-18
12. ر.ک. سير و سلوک؛ توبه، فصل سوّم، از تألیفات معظم له
13. نهج البلاغة، حکمت 417
14. مؤمنون، 100
15. أنعام / 28
16. انبياء / 107
17. توبه / 128
18. الخرايج والجرايج، ج 1، ص 164
19. يوسف / 92
20. بحار الانوار، ج 21، ص 132
21. نصر / 1 و 2
22. يوسف / 92
23. يوسف / 100

